

پگونگی تبیین علوم قرآنی

بر

اساس دیدگاه قرآن



عباس اسماعیل زاده
استادیار دانشکده الهیات
دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه :

قرآن کریم کلام خداوند سبحان، معجزه پیامبر اسلام (ص) و کتاب مقدس مسلمانان از آغازین روزهای نزولش پیوسته مورد توجه و اهتمام مسلمانان بوده است که جهت آموختن آموزه‌های قرآن از یکسو و دانستن پاسخ سؤال‌های خویش درباره‌ی قرآن و آیات آن از سوی دیگر به پیامبر اکرم (ص) مراجعه می‌نمودند. ایشان نیز به حکم کریمه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۱۶/۴۴)، کلام خداوند سبحان را برای مردم تبیین کرده و به سؤال‌های آنان درباره‌ی این معجزه رسول و رسالت و کتاب هدایت پاسخ می‌گفتند.

هرچند که در سالهای نخستین بعثت؛ حال، یا به خاطر اشتغال بیشتر مسلمانان به دفاع و جنگ، یا به دلیل بسط و ساده بودن مسلمانان صدر و وسیع نبودن سرزمین اسلام، سؤال‌چندانی درباره‌ی قرآن مطرح نبود. ولی به تدریج با دور شدن از عصر نزول و گسترده شدن اجتماع مسلمین، نه تنها سؤال‌های قرآنی رو به فزونی نهاد، بلکه با گسترش سرزمین‌های اسلامی و اختلاط عرب با عجم و مسلمان با غیر مسلمان، جهت تعلیم تعالیم

قرآن به تازه مسلمان‌ها و پاسخ به شبه‌های مطرح شده درباره‌ی قرآن - به ویژه توسط غیر مسلمان‌ها - نیاز به فراهم ساختن زمینه برای آشنایی و انس بیشتر با قرآن برای همگان بود. بنابر این، به دو دلیل؛ اجابت سؤال‌ها و استجابات نیازها، به تدریج دانش علوم قرآنی شکل گرفت و هر یک از دانشمندان اسلامی در حد توان خویش گام‌هایی در این زمینه برداشتند. در ابتدا این تلاش‌ها به صورت تدوین و تألیف رساله یا کتاب در یکی از موضوع‌های قرآنی بود. مانند: مجاز القرآن؛ اعجاز القرآن؛ امثال القرآن؛ متشابه القرآن و...، ولی با گسترده شدن این موضوعات، برخی به فکر تدوین بعضی یا تمام این موضوع‌ها، در قالب یک یا چند مجلد کتاب برآمدند و به این سان کتاب‌های علوم قرآنی سامان یافت. بسان: البرهان فی علوم القرآن، بدر الدین محمد بن عبد الله زرکشی؛ الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبد الرحمان سیوطی؛ متاهل العرفان فی علوم القرآن، عبد العظیم زرقانی؛ التمهید فی علوم القرآن، آیت الله محمد هادی معرفت و....

مبانی طرح مباحث علوم قرآنی

در طرح مباحث علوم قرآنی، آن‌چه که دارای اهمیت بوده و می‌بایست بیشتر مورد توجه قرار گیرد، مبنا یا مبانی ما در ارائه این مباحث است. و مهم‌تر این که باید بدانیم، کدام مبنا است که ما را به شناخت کامل و صحیح بحث‌های علوم قرآنی رهنمون شده و به وحدت نظر در این بحث‌ها و موضوع‌ها نزدیک‌تر می‌سازد.

توضیح مطلب این که در دانش علوم قرآنی به مانند هر دانش دیگر دو مقام وجود دارد. یکی مقام ثبوت، کشف یا گردآوری و دیگری مقام اثبات، ارزیابی یا داوری.

در مقام گردآوری؛ چندان مهم نیست که ما از کجا ملهم و متأثر باشیم. بلکه می‌توانیم تمام انواع و موضوع‌های علوم قرآنی را از هر جا و به هر صورت - حال یا به فراخور آن موضوع یا به هر نحو ممکن - استخراج کرده و به بحث درباره‌ی آنها پردازیم.

ولی در مقام اثبات؛ این مهم است که ما به چه راهی رفته و جهت ارزیابی و داوری، چه چیز را محور و اساس بحث خویش قرار دهیم. که ناگزیر یکی از سه مبنا ی‌زیر را باید اختیار کنیم: یا به سوی قرآن رفته، قرآن و دیدگاه آن را اساس و محور بحث قرار می‌دهیم.

یا با نگاه روایی و بر محور روایات، به ارزیابی و داوری می‌پردازیم.

و یا آراء و نظرات بیان شده در باب موضوع های علوم قرآنی را، مورد توجه قرار می دهیم. لازم به ذکر است که مقصود از روایات، روایات مأثور از پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت (ع) می باشد. آنانی که در شناخت قرآن و فهم آیات آن از هر گونه خطا و لغزش مصون بوده و کلامشان شارح قرآن است. و آنچه که از روایات صحابه و تابعین درباره ی موضوع های قرآنی رسیده و در نوع کتاب های علوم قرآنی اهل سنت نیز به وفور یافت می شود، در زمره ی مورد سوم؛ یعنی آراء و نظرات به شمار می رود.

لزوم مبنا قرار دادن قرآن در علوم قرآنی

در میان سه مبنایی که ذکر شد، آن چه شایسته توجه بوده و بایسته است که مبنا در بحث های علوم قرآنی قرار گیرد، قرآن می باشد؛ زیرا قرآنی که در کریمه ۸۹ سوره ی نحل «تبیانا لکل شیء» معرفی شده، محال است نخواسته باشد، یا نتواند خودش را شناسانده و پاسخگوی سئوال هائی باشد که درباره اش مطرح می شود. به ویژه این که اولی ترین و صالح ترین مرجع برای یافتن پاسخ سئوال های قرآنی، خود قرآن می باشد. مهم تر این که مراجعه به قرآن و مبنا قرار دادن دیدگاه و نظر قرآن در سئوال ها و موضوع های علوم قرآنی، تنها راهی است که نه به انحراف در شناخت قرآن می انجامد و نه به شناخت ناقص آن منجر می شود. و با پیمودن این راه است که به وحدت نظر در مباحث علوم قرآنی نزدیک تر می شویم. و این خود بیانگر ضرورت پرداختن به این مهم می باشد.

چگونگی مبنا قرار دادن قرآن در علوم قرآنی

با توجه به آن چه که درباره ی مقام ثبوت و اثبات در علوم قرآنی گفته شد؛ باید ذکر نماییم که مبنا قرار دادن قرآن در طرح مباحث علوم قرآنی به این صورت است که ابتدا، موضوع ها و بحث های مطرح در این دانش را مد نظر قرار می دهیم. سپس سراغ قرآن رفته و نظر قرآن را درباره ی آنها جویا می شویم، و به تعبیر دیگر حکم آنها را از قرآن به دست می آوریم. البته در بدو امر این کار ناممکن به نظر می رسد. ولی گذشته از آن که «تبیانا لکل شیء» (النحل، ۸۹/۱۶) بودن قرآن این توهم را برطرف می سازد، باید بدانیم که پاسخ و حکم قرآن به سئوال ها و بحث های علوم قرآنی را به دو گونه می توانیم به دست آوریم:

۱. در میان آیات قرآن آیه یا آیه‌هایی هستند که کاملاً ناظر به یکی از موضوعات علوم قرآنی بوده و چگونگی آن را بیان کرده است. مانند: بحث محکم و متشابه، تأویل، اعجاز، تحریف ناپذیری، نسخ، نزول، حکمت‌های نزول تدریجی، اسماء و اوصاف قرآن و تناسب و هماهنگی در ساختار قرآن.

۲. بحث‌ها و موضوع‌هایی هستند که آیه‌ای به صراحت به آن نپرداخته است ولی می‌توانیم تأیید یا رد - و به تعبیری پاسخ تلویحی - قرآن نسبت به آن‌ها را با تدبر در آیات دریابیم. مثلاً در بحث اسباب النزول این که سبب نزول سوره یا آیه‌ای چیست؟! در خود سوره یا آیه نیامده است ولی می‌توان سبب نزولی را که از روایات موجود در این زمینه به دست می‌آوریم، بر خود سوره یا آیه عرضه کرده و مطابقت و عدم مطابقت آن را دریابیم. چنان که بزرگ مفسر قرآن علامه سید محمد حسین طباطبایی^(۵) در تفسیر قیم «المیزان» همین راه را پیموده است.

نمونه دیگر؛ مبحث مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها باشد که خود قرآن در این زمینه مطلبی بیان نکرده است. ولی می‌توان روایات موجود در این موضوع را بر خود آیات و سوره عرضه کرده و موافقت یا عدم موافقت قرآن را دریافت. مهم‌تر آن که می‌توان با تدبر در خود آیات و سوره چگونگی مکی و مدنی بودن آنها را فهمید. چنان که برخی از اندیشمندان علوم قرآنی به مانند: دکتر صبحی صالح^۲ و به تبع ایشان استاد ارجمند آقای دکتر سید محمدباقر حجتی^۳ از جمله ملاک‌های تشخیص مکی و مدنی بودن را عنصر موضوع دانسته‌اند که با توجه به موضوع مطرح در آیات و سوره می‌توان چگونگی مکی و مدنی بودن آنها را فهمید.

علامه طباطبایی^(۵) نیز همین راه را عملاً پیموده است که به آن اشاره خواهیم کرد. نکته ۱: از آن چه که در چگونگی دست‌یابی به نظر و دیدگاه قرآن در دو مبحث اسباب النزول و مکی و مدنی باز گفتیم، به خوبی روشن می‌شود که مبنا قرار دادن قرآن در علوم قرآنی به معنای وا نهادن غیر قرآن به ویژه روایات و بی‌توجهی به آن‌ها نمی‌باشد. بلکه آن چه در روایات ذکر شده شارح قرآن و مکمل بحث‌های مستخرج از آن می‌باشد. مثلاً در بحث تحریف ناپذیری قرآن، اساس بحث را، ادله قرآنی نفی تحریف تشکیل می‌دهد. ولی به این مجموعه، ادله روایی و غیر روایی را نیز می‌توان اضافه نمود.

یا در بحث حکمت‌های نزول تدریجی قرآن، دست‌مایه اولیه و اصلی بحث را خود قرآن به ما می‌دهد که در آیاتی چند حکمت‌هایی برای نزول تدریجی ذکر شده است. هرچند که با استفاده از روایات نیز می‌توان حکمت‌های دیگری را برشمرد.

هم‌چنین است اعجاز قرآن که از عمده‌ترین، پردامنه‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین بحث‌های علوم قرآنی می‌باشد. اساس این بحث را آیه‌های تحدی قرآن تشکیل می‌دهد. آیاتی را نیز به عنوان ادله اعجاز لفظ و معنای قرآن می‌توان برشمرد و حتی وجوه چندگانه‌ای را برای اعجاز قرآن با استناد به آیات می‌توان ذکر نمود. ولی نه می‌توان و نه باید گفت که این تمام بحث اعجاز است.

بلکه استیفای کامل این بحث مستلزم مراجعه به کتاب‌های ادب عرب و استفاده از کتاب‌هایی است که در این موضوع سامان یافته‌اند.

به ویژه این که برخی از موضوع‌ها و بحث‌های علوم قرآنی چون: تشبیه و استعاره، حقیقت و مجاز، کنایه و تعریض، حصر و اختصاص، ایجاز و اطناب و مباحثی دیگر از این دست، که برخی چون سیوطی در «الاتقان» برای هر یک بابی را اختصاص داده است، تنها در بستر آگاهی از دانش بلاغت قابل بحث و بررسی می‌باشند.

نکته ۲: از جمله ثمره و برکت‌های توجه به قرآن و مبنا قرار دادن آن در طرح بحث‌های علوم قرآنی، ایجاد تغییر و تحول در ارائه برخی از بحث‌ها می‌باشد. مثلاً در بحث چگونگی تناسب آیات و سوره‌های قرآن بیشتر صاحب‌نظران و دانشمندان علوم قرآنی چگونگی بحث تناسب را مبتنی بر توقیفی یا اجتهادی دانستن ترکیب و چینش آیه‌ها و سوره‌ها می‌دانند؛ یعنی چنان چه چینش آیه‌ها و سوره‌های قرآن را و حیاتی و به اشاره خدا یا امر رسول خدا (ص) بدانیم. تناسب و هماهنگی در تمام ساختار قرآن وجود خواهد داشت؛ چرا که در این صورت از پی هم آمدن آیات و سوره‌ها توسط فردی حکیم و آشنا به تمام ظرایف، و لطایف سخن انجام گرفته است. و بدیهی است که گستره تناسب نیز منوط به دامنه توقیفی بودن چینش آیه‌ها و سوره‌های قرآن می‌باشد. یعنی چنان چه تنها چینش آیات را و حیاتی بدانیم تناسب و هماهنگی نیز تنها در میان آیات قرآن خواهد بود. و در صورتی که چینش سوره‌ها را نیز توقیفی بدانیم در ترتیب میان سوره‌ها نیز تناسب وجود خواهد داشت.

مبتنی بودن بحث تناسب، بر توقیفی یا اجتهادی بودن چینش آیه‌ها و سوره‌ها را،

جلال الدین سیوطی از شیخ ملوی نقل کرده است.^۴ جناب زرکشی نیز عین همین مطلب را نقل و خودش نیز بر آن تأکید کرده است.^۵ هم چنین است نظر متأخرین که برخی چنین تصریح نموده اند: «توقیفیت ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها یکی از مبانی، بلکه اصل و اساس اعتقاد به پیوستگی قرآن است».^۶

ولی چنانچه در ورود به این بحث قبل از هر چیز به خود قرآن توجه داشته و به دنبال نظر قرآن باشیم، امر بر عکس شده و بحث توقیفیت ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها مبتنی بر بحث تناسب می‌شود.

توضیح مطلب این که به تصریح قرآن، در کریمه «اللّٰهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيًّا» (الزمر، ۲۳/۳۹) و «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء، ۸۲/۴) هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم وجود دارد چه ماقائل به توقیفی بودن ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها باشیم و چه چنین مطلبی را نپذیرفته باشیم.

در تبیین این دو کریمه نیز اشاره به سخن برخی از مفسران کفایت می‌کند؛ که در کریمه سوره‌ی زمر وصف «متشابهها» شباهت آیات قرآن را به یکدیگر در صحت، احکام، تناسب و تناسق الفاظ و هماهنگی نظم و تألیف می‌رساند. و وصف مثنائی. معطوف و منعطف بودن آیات به یکدیگر با رجوع به هم و تبیین یکدیگر را بیان می‌کند.^۷

در کریمه سوره‌ی نساء نیز این حقیقت بیان شده است: قرآنی که آیات آن پاره‌ای در مکه و پاره‌ای در مدینه، پاره‌ای در شب و پاره‌ای در روز، پاره‌ای در حضر و پاره‌ای در سفر، قسمتی در حال صلح و قسمتی در حال جنگ، طایفه‌ای در روز عسرت و شکست و طایفه‌ای در حال غلبه و پیشرفت، بعضی از آیه‌هایش در حال امنیت و آرامش و عده‌ای دیگر در حال ترس و وحشت آن هم نه برای یک منظور بلکه هم برای القاء معارف الهی، هم تعلیم اخلاق فاضله و هم تقنین قوانین و احکام دینی، آن هم در همه حوایج زندگی نازل شده است. با این وجود کوچکترین اختلافی نه در نظم و ترتیب متشابهش دیده می‌شود و نه در معارف و اصولی که بیان کرده است.^۸

نکته ۳: چنانچه بخواهیم در مقام کشف و گردآوری نیز به مانند مقام ارزیابی و داوری تنها قرآن را مد نظر داشته باشیم، آنچه که از این کار حاصل می‌شود علوم قرآنی، قرآنی نام خواهد داشت. و تنها به موضوع‌هائی پرداخته خواهد شد که در قرآن ذکر شده باشد. و

دیگر به موضوع‌های مطرح در علوم قرآنی موجود، مفید و پای بند نخواهیم بود، بلکه چه بسا به موضوع‌هایی دست یابیم که در علوم قرآنی موجود، به آنها پرداخته نمی‌شود مانند بحث‌های معرفت‌شناسی قرآن.

نکته ۴: نحوه‌ی ورود و خروج بحث‌ها، در در نوع کتاب‌های علوم قرآنی به ویژه کتاب‌های عمده‌ای نظیر: الاتقان، البرهان و مناهل العرفان، به گونه‌ای نیست که به توان گفت موضوع‌های علوم قرآنی را بر مبنای قرآن و دیدگاه‌های قرآنی بررسی کرده‌اند: از این رو شاید نتوانیم در میان اندیشمندان و صاحب نظران قرآن و علوم قرآنی کسی را بیابیم که به این مهم توجه کرده و کار مستقل و در خوری را سامان داده باشد.

ولی حق این است که از مفسر بزرگ قرآن و احیاگر روش تفسیری اهل بیت (ع) - تفسیر قرآن به قرآن - علامه سید محمد حسین طباطبایی^(۵) یاد کنیم که در لابه لای تفسیر وزین «المیزان» موضوعات قابل توجه و مهمی از بحث‌های علوم قرآنی را با نگاه قرآنی طرح و بررسی کرده‌اند. چنان که بحث‌های اعجاز، محکم و متشابه، تأویل و تحریف ناپذیری قرآن را به طور مستقل و گسترده مورد بحث قرار داده‌اند. بحث‌های پراکنده دیگری را نیز به فراخور آیه‌ها مطرح کرده‌اند. مانند، چگونگی نزول قرآن، اسباب النزول و مکی و مدنی. از آنچه تا به دین جا گفته شد به خوبی روشن می‌شود که بسیاری از بحث‌های علوم قرآنی را بر مبنای قرآن می‌توان روشن نمود. که با توجه به نحوه‌ی دست‌یابی به پاسخ و حکم قرآن درباره‌ی آنها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. موضوع‌هایی که در قرآن آیه یا آیه‌هایی صریحاً به آنها پرداخته است. مانند: اسماء و اوصاف قرآن، اعجاز قرآن، تفسیر قرآن، تأویل قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، محکم و متشابه، نسخ، تناسب و هماهنگی و نزول قرآن. که نزول خود دارای بحث‌های ذیل می‌باشد: دفعی و تدریجی بودن نزول، حکمت‌های نزول تدریجی، با واسطه‌یابی واسطه بودن نزول و اهداف نزول.

۲. موضوع‌هایی که آیه‌ای به آن اشاره ندارد ولی با تدبر در آیه‌ها می‌توانیم تأیید یا رد قرآن نسبت به آن را، به نحوی که قبلاً ذکر شد، دریابیم. موضوع‌هایی مانند: مکی و مدنی، اسباب النزول و احرف سبعة، در ادامه جهت دریافتن بهتر این امر از هر یک از دو بخش فوق‌الذکر یک موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم. از بخش اول؛ اسماء و اوصاف قرآن و از بخش

دوم: مکی و مدنی، که با توجه به گسترده بودن بحث مکی و مدنی و همانطور که از پیش وعده کرده بودیم تنها اشاره‌ای به کار علامه طباطبایی^(۵) در این موضوع خواهیم داشت.

اسماء و اوصاف قرآن از دیدگاه قرآن

از جمله اولین بحث‌هایی که در علوم قرآنی می‌بایست به‌دان پرداخته شود اسماء و اوصاف قرآن است. پاسخ دادن به این سؤال که اسم یا اسامی این کتاب آسمانی نازل شده بر پیامبر (ص) چیست؟ و اوصاف آن کدام است؟

نخست باید بدانیم که تعیین تعداد اسماء و اوصاف قرآن مورد اتفاق علمای علوم قرآنی نمی‌باشد. برخی مجموع اسم و صفت را پنجاه و پنج^۹ و بعضی تا بیش از نود^{۱۰} شمارش کرده‌اند. این جدای از اختلاف در عدد هر یک از اسماء و اوصاف می‌باشد که بین یک، دو و چند اسم، و صفت بودن بقیه متفاوت است. برخی تنها اسم را قرآن^{۱۱}، بعضی قرآن و کتاب^{۱۲} و بسیاری مانند فرقان، ذکر، تنزیل و تعدادی دیگر را در عداد این اسماء دانسته‌اند.^{۱۳} افراد معدودی نیز شمار اسماء را بیش از این دانسته و آن را به چهل^{۱۴}، پنجاه و پنج^{۱۵} ونود و اندی^{۱۶} رسانده‌اند. در مقابل گروه اخیر، عده‌ای این نظر را صحیح ندانسته و علت ذکر این تعداد اسم را خلط بین اسم و صفت دانسته‌اند.^{۱۷}

به نظر می‌رسد بهترین بیان در سبب این اختلاف نظر، در تعداد اسماء و اوصاف قرآن، دو علت مذکور ذیل باشد:

۱. اختلاف دیدگاهها در تفسیر آیه‌هایی که این اسماء و اوصاف در آنها آمده است.

۲. برداشتهای متفاوت این دانشمندان از تعبیر اسامی و اوصاف قرآن.^{۱۸}

همانطور که اشاره شد بیش تر قرآن پژوهان بر این نظرند که مشهورترین اسامی قرآن در حدود چهار یا پنج اسم «قرآن»، کتاب، فرقان، ذکر، تنزیل» می‌باشد. بعضی این امر را حکیمانه و نشانگر شرف، فضیلت و کمال قرآن دانسته‌اند. چنان که کثرت اسامی قیامت، نهایت شدت و سختی آن، کثرت اسماء خدا جلال و عظمت او و تعدد اسامی حضرت محمد (ص) مرتبت عالی و مقام سامی ایشان را می‌رساند.^{۱۹}

اسماء و اوصاف قرآن در قرآن

پیش از آن که به خواهیم نظر نهایی و در واقع دیدگاه قرآن را نسبت به این گفته بیان و روشن نماییم، مناسب است که اسماء و اوصاف مذکور در آیات را از نظر بگذرانیم. و ما در این جا به آن چه که در برخی از کتابهای علوم قرآنی ذکر شده اکتفا می نماییم.

در قرآن شناسی آیت الله مصباح یزدی مجموعاً شصت اسم و صفت برای قرآن شمارش شده است: کتاب، کتب، صحف، حدیث، أحسن الحدیث، قول، کلام الله، کلمات الله، قرآن، تنزیل، منزل، حق، حق الیقین، صدق، علم، برهان، بیان، تبیان، بیّنة، بینات، بلاغ، بالغه، حکمت، حکم، فرقان، تفصیل، مفصل، نور، بصائر. هدی، ذکر، تذکرة، موعظة، بشیر، بشری، نذیر، عذر، نذر، شفاء، رحمت، وحی، وحی، حکیم، عظیم، ثقیل، کریم، مجید، مبارک، عزیز، قیم، غیر ذی عوج، تصدیق، مصدق، مهیمن، فصل، مبین، متشابه، مثانی، و عربی. ۲۰

اسماء و اوصاف دیگری نیز ذکر شده است: عجب، عدل، قیمه، مکنون، ۲۱ عصمت، نجوم، صراط مستقیم، سراج، منیر، قصص، هادی، ۲۲ نبأ عظیم، عروة الوثقی، ایمان، زبور ۲۳ و میزان ۲۴

«قرآن» تنها نام کتاب خدا

در میان نظرات ذکر شده پیرامون تعداد اسامی کتاب خدا صحیح ترین قول که مورد تأیید قرآن و برآمده از آیه های آن می باشد این است که «قرآن» نام این کتاب و بقیه را صفت برای آن بدانیم.

چنان که پیش از این اشاره نمودیم یکی از نویسندگان علوم قرآنی بر این نظر بوده و معتقد است که اسامی قرآن نه از پنجاه و نود که از دو و سه هم تجاوز نمی کند. البته ایشان در ابتدای سخنشان در کنار «قرآن» از «کتاب» به عنوان لقب قرآن یاد کرده است ولی در پایان بحث و به هنگام نتیجه گیری قرآن و کتاب را اسم این کتاب معرفی کرده است. آنجا که می نویسد:

همین اشاره و رمزهای نزدیک به تصریح آیه ها موجب گردید که کلمه قرآن و کتاب

در نظر پیامبر (ص) و یارانش و سپس در نظر تمام جوامع اسلامی علم شخص، اسم و نام آخرین کلام خدا به شمار آید. ۲۵

در هر صورت حق این است که بگوییم اشاره‌ها و رمزهای نزدیک به تصریح آیه‌ها نشان می‌دهند که «قرآن» تنها نام کتاب خدا است. و در واقع این نامگذاری توسط خداوند صورت گرفته است.

این اشاره‌ها از این قرارند:

۱. در آیه‌ی چهارم سوره‌ی مزمل «ورتل القرآن ترتیلاً» خداوند متعال برای نخستین بار که از کتاب و وحی نازل بر پیامبر (ص) یاد کرده آن را «قرآن» نامیده است؛ چرا که سوره‌ی مزمل سومین سوره‌ی نازل پس از علق و مدثر می‌باشد. ۲۶

۲. در آیات تحدی که خداوند متعال با متکران قرآن هم‌آورد طلبی کرده است در دو مورد که اسم کتاب مورد تحدی ذکر شده، آن را «قرآن» نامیده است و از دیگر اسماء و اوصاف ذکری به میان نیامده است.

یکی آیه‌ی ۳۷ و ۳۸ سوره‌ی یونس «و ما کان هذا القرآن ان یفتی من دون الله ولکن تصدیق الذی بین یدیه... أم یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین».

و دیگری آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی اسراء «قل لمن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا».

در دیگر آیات تحدی نام نیامده است «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله...» (البقره، ۲۳/۲)، «أم یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات» (هود، ۱۳/۱) و «ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون* فلیأتوا بحدیث مثله...» (طور، ۵۲/۳۳ و ۳۴).

۳. در میان اسماء و اوصافی که سابق بر این ذکر شد «قرآن» تنها نامی است که در تمام کاربردش تنها بر کتاب خدا اطلاق شده است. البته در دو مورد غیر از این اراده شده است ولی به صورت ترکیب اضافی که خللی بر مراد ما وارد نمی‌سازد. هر دو مورد در کریمه ۷۸ سوره‌ی اسراء آمده است «أقم الصلاة لذلک الشمس الی غسق الیل وقرآن الفجر إن قرآن الفجر کان مشهودا» حال آن که دیگر اسماء و اوصاف به ویژه مشهورهایی چون «کتاب»، «فرقان»، «هدی» و «ذکر» بر غیر قرآن نیز اطلاق شده‌اند. از آن جمله است: «و اذ آتینا موسی

الكتاب و الفرقان لعلکم تهتدون» (البقرة، ۵۳/۲) ، «ثم آتينا موسى و هارون الفرقان و ضياء او ذكرا للمتقين» (الأنبياء، ۴۸/۲۱) و «و قالت اليهود ليست النصرارى على شىء و قالت النصرارى ليست اليهود على شىء و هم يتلون الكتاب» (البقرة، ۱۱۳/۲) .

۴ . در آیه ۳۰ سوره ی فرقان که سخن از احوال قیامت و احوال آن است ، می فرماید : «و قال الرسول يا ربّ إنّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا» و این نشان می دهد که ظاهراً «قرآن» تنها نامی است که در قیامت بر کتاب خدا اطلاق می شود و گویا معرف همگان است .
۵ . در چند مورد که خداوند سبحان به کتاب خود قسم خورده است ، آن را «قرآن» نامیده و به این نام سوگند یاد کرده است : «والقرآن الحكيم» (یس، ۲/۳۶) ، «ص والقرآن ذی الذکر» (ص، ۱/۳۸) و «ق والقرآن المجید» (ق، ۱/۵۰) .

البته در دو مورد «والکتاب المبین» (الزخرف، ۲/۴۳) و (الدخان، ۲/۴۴) آمده است . ولی چنان که گفتیم دلیل دیگری بر اختصاص نام «کتاب» به قرآن نداریم .

۶ . در میان اسامی مشهور کتاب خدا «قرآن» تنها نامی است که مقرون به اسم اشاره نزدیک «هذا» آمده است . که در هفده مورد «هذا القرآن» به کار رفته است . ۲۷

دو مورد آن را در تبیین دلیل دوم ذکر نمودیم . همچنین است : «و أوحى الیّ هذا القرآن لآ نذرکم به من بلع» (الأنعام، ۱۹/۶) و «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله» (الحشر، ۲۱/۵۹) . موارد دیگر عبارتند از ، یونس آیه ۱۵ ، یوسف آیه ۳ ، اسراء آیه های ۹ ، ۴۱ و ۸۹ ، کهف آیه ۵۴ ، فرقان آیه ۳۰ ، نمل آیه ۷۶ ، روم آیه ۵۸ ، زمر آیه ۲۷ ، زخرف آیه ۳۱ ، سبأ آیه ۳۱ ، وفصلت آیه ۲۶ .

البته در سوره ی یونس آیه ۱۵ «قال الذین لا يرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا أو بدله» آمده است . این را نیز باید متذکر شویم که در سه مورد وصف «حدیث» این چنین آمده است «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحدیث أسفماً» (الکهف، ۱۸/۶) ، «أفهدا الحدیث أنتم مدهنون» (الواقعه، ۸۱/۵۶) و «فذرنی و من یکذب بهذا الحدیث» (القلم، ۴۴/۶۸) . سخن پایانی این که با تأمل در موارد استعمال «قرآن» و مشتقات آن در آیات و نیز دیگر اسماء و اوصاف قرآن ، می توان قرائن و شواهد دیگری را اقامه کرد بر این که تنها نام کتاب خدا و معجزه پیامبر خاتم (ص) قرآن است . همچنین با استفاده از روایات نیز می توان ادله دیگری را بر شمرد که پرداختن به آن خارج از موضوع بحث این نوشتار می باشد .

مکی و مدنی از دیدگاه قرآن

علامه طباطبایی^(۵) در بحث از مکی یا مدنی بودن آیه‌ها و سوره‌ها، ضمن در نظر داشتن روایات و اقوال موجود در این زمینه، با توجه به محتوا و مضمون سوره‌ها و سیاق آیه‌ها، مکی یا مدنی بودن آنها را مشخص کرده‌اند که کاری منحصر به فرد است. و در ادامه به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود: در مواردی جناب علامه پس از اشاره به موضوعات مطرح در سوره، مکی یا مدنی بودن آن را مشخص کرده‌اند. مثلاً در ابتدای تفسیر سوره‌ی «سبأ» بیان داشته‌اند که این سوره درباره‌ی اصول سه‌گانه توحید، نبوت و معاد سخن می‌گوید و در این میان اهتمام بیشتری به معاد دارد که در چند جا مطرح شده است.

همچنین اعتراض منکرین این اصول و شبهه‌های آنان را بیان کرده و با گونه‌های مختلف حکمت، موعظه و مجادله حسنه این شبهه‌ها و اعتراض‌ها را پاسخ گفته و از اصول سه‌گانه دفاع نموده است. در پایان علامه طباطبایی همین مضامین را شاهد و دلیل مکی بودن این سوره دانسته‌اند.^{۲۸}

نسبت به سوره‌ی نور نیز همین گونه عمل کرده و مدنی بودن آن را اختیار کرده‌اند؛ چرا که در این سوره دسته‌ای از احکام واجب شرعی - که خاص سوره‌های مدنی می‌باشد - و برخی از معارف الهی متناسب با این احکام بیان شده است.^{۲۹}

در مواردی سیاق آیه‌های سوره را محتمل هر دو وجه مکی و مدنی دانسته‌اند. مانند سوره‌های «اللیل» و «الضحی» و «الزلزلة» و «التکواثر».^{۳۰}

در مواردی هرچند که سیاق را محتمل هر دو وجه دانسته‌اند ولی یکی از آن دو را یا به دلیل روایات یا به دلیل سیاق خود سوره ترجیح داده‌اند. به عنوان نمونه بنگرید به بیان ایشان درباره هر یک از سوره‌های قلدر، توحید، انشراح و عصر:

«و السورة تحتمل المکیة والمدنیة و لا یخلو بعض ما روی فی سبب نزولها عن أئمة اهل البیت^(ع) و غیرهم من تأیید لکونها مدینة»،^{۳۱} «و السورة تحتمل المکیة والمدنیة و الظاهر من بعض ما ورد فی سبب نزولها أنها مکیة»،^{۳۲} «و السورة تحتمل المکیة و المدنیة و سیاق آیاتها أوفق للمدنیة»،^{۳۳} «و هی تحتمل المکیة و المدنیة و لکنها أشبه بالمکیة».^{۳۴}

در مواردی بخشی از سوره را مکی و بخشی از آن را مدنی دانسته اند. چنان که درباره‌ی سوره‌ی الاعلی نوشته اند: «فالسورة صدرها مکی و ذیلها مدنی» آیه‌های مدنی را از کریمه چهاردهم «قد أفلح من تزکی» به بعد دانسته اند. به این دلیل که در روایت‌های وارد از طریق اهل بیت (ع) و نیز روایات اهل سنت مراد آیه‌های پایانی زکات فطره و نماز عید فطر، ذکر شده است. و بدیهی است که روزه ماه رمضان و به دنبال آن فطریه و نماز عید همه از اموری هستند که پس از هجرت و در مدینه تشریح شده اند. ایشان روایت‌های وارد در مکی بودن تمام این سوره را توجیه و بر آیه‌های ابتدایی آن حمل کرده اند. ۳۵

نظر اولیه علامه طباطبایی (ره) درباره‌ی سوره‌ی نحل نیز تبعیض این سوره است؛ به این که چهل آیه ابتدایی آن در مکه و هشتاد و هشت آیه بقیه در مدینه نازل شده است، ولی در پایان مکی بودن سوره و استثناء برخی از آیه‌های آن را اختیار نموده اند که اشاره خواهیم نمود. در مواردی پس از تعیین مکی یا مدنی بودن سوره، اقوال و روایت‌های منقول در استثناء برخی از آیه‌های آن را پذیرفته اند. مثلاً در سوره‌ی اسراء با توجه به مضمین آیه‌های آن که متعرض توحید، نفی شرک و تسبیح و تحمید خداوند شده است، مکی بودن آن را نتیجه گرفته اند. پس از آن پنج قول را از مثل قتاده، ابن عباس و برخی دیگر در استثناء دو، پنج و هشت آیه مدنی ذکر کرده اند. ولی هیچ یک از آن‌ها را پذیرفته اند. به این جهت که نه مضمین این آیه‌ها بر مدنی بودنشان دلالت دارد و نه احکام مذکور در آن‌ها از جمله احکامی است که تنها در مدینه نازل شده و اختصاص به آن جا دارد، چرا که نظیر این احکام در سوره‌های مکی مثل انعام و اعراف نیز نازل شده است. ۳۶

در مقابل، مواردی هستند که علامه طباطبایی (ره) استثناء برخی از آیات را پذیرفته اند. چنان که در سوره‌ی سجده پس از اشاره به موضوع‌های آن، چنین نتیجه گرفته اند: «وهی مکیّة إلا ثلاث آیات نزلت - کما قیل - بالمدينة». ۳۷

از آن چه تا به دین جا گفتیم ابتکار وسعی مشکور علامه طباطبایی (ره) در تعیین مکی و مدنی آیه‌ها و سوره‌ها با توجه به نظر خود قرآن به خوبی روشن می‌شود. آنچه که بیش تر بر این مطلب صحه گذاشته و مبنا بودن قرآن را از نظر ایشان در ارائه بحث‌های علوم قرآنی نشان می‌دهد، کار ایشان نسبت به سوره‌ی نحل است.

همانطور که گفتیم نظر اولیه ایشان بر مکی بودن ۴۰ آیه اول و مدنی بودن بقیه آیه‌های

سوره می باشد. با این بیان که آیه های بخش دوم سیاقشان به گونه ای است که می بایست در اوایل ورود پیامبر (ص) به مدینه نازل شده باشند. به ویژه این که در این بخش آیه هایی هستند که مضامین آنها تنها بر حوادث واقع در اوایل هجرت قابل انطباق می باشد. مانند: «و الذین هاجروا فی اللّٰه من بعد ما ظلموا» (النحل، ۴۱/۱۶)، یا آیه «و لقد نعلم أنهم یقولون انما یعلمه بشر» (النحل، ۱۰۳/۱۶) که درباره ی سخنی نسبت به سلمان فارسی نازل شده است و ایمان سلمان نیز در مدینه بوده است. یا آیه «من کفر باللّٰه من بعد ایمانه إلا من اکره» (النحل، ۱۰۶/۱۶) نازل شده در شأن عمار و نیز آیات نازل شده در مورد یهود و برخی از احکام، که همه حاکی از مدنی بودن آنها می باشد.

ولی پس از این بحث حضرت علامه (ره) با عبارت «و الانصاف بعد ذلک کله» نتیجه و نظر نهایی خویش را چنین بیان کرده اند که تنها آیه «و الذین هاجروا...» و آیه ی بعدش، و نیز آیه «من کفر باللّٰه» و چند آیه پس از آن و آیه ی «و ان عاقبتهم فعاقبوا...» (النحل، ۱۲۶/۱۶) و دو آیه بعد از آن سیاقشان بر مدنیت آنها شهادت می دهد، ولی بقیه آیه ها به آیه های مکی شباهت بیشتری دارند تا به آیه های مدنی.

سخن پایانی ایشان که بیشتر مد نظر ما بوده و شاه بیت نظر ایشان در بحث مکی و مدنی می باشد این است که «و هذا و ان لم یوافق شیئا من المأثور لکن السیاق یشهد به و هو اولی بالاتباع»^{۳۸}.

نکته پایانی نسبت به کار جناب علامه طباطبایی (ره) این که ایشان با همین نگاه قرآنی زمان تقریبی نزول، دفعی یا تدریجی بودن نزول و حتی ترتیب نزول تعدادی از سوره ها را مشخص کرده اند:

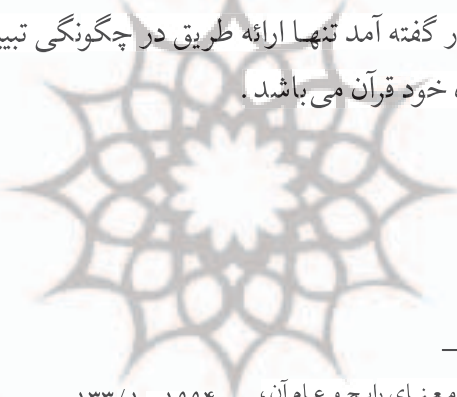
نسبت به سوره ی مائده اظهار داشته اند که این سوره، در روزهای پایانی عمر مبارک حضرت محمد (ص) نازل شده است؛ زیرا موضوع های طرح شده در آن همه مناسب بانزول آن در این زمان می باشد. برخی از این موضوع ها به گزارش علامه چنین اند: بسیاری از احکام حدود و قصاص، قصه مائده آسمانی و درخواست حضرت عبسی (ع) داستان هاییل و قابیل، اشاره به بسیاری از مظالم بنی اسرائیل و نقض عهد و پیمان هایی که از آنها گرفته شده بود و بسیاری از اموری که خداوند به وسیله آنها بر مردم منت گذاشته است مانند: اکمال دین، حلال دانستن طیبات و...^{۳۹}

نمونه دیگر سوره‌ی شعراء است که با توجه به بودن آیه انذار «وانذر عشیرتک الاقربین» (الشعراء، ۲۶/۲۱۴)، در آن، علامه طباطبایی^(۵) نزول آن را در اوایل بعثت دانسته است.^{۴۰}

برای تعیین نزول دفعی یا تدریجی سوره نیز می‌توان به سوره‌ی انعام اشاره نمود که به گفته ایشان تدبر در سور بیانگر واحد و متصل بودن سیاق آن بوده و هیچ دلیلی در سوره بر نزول تدریجی آن وجود ندارد.^{۴۱} نمونه دیگر سوره‌ی نساء است و نزول تدریجی آن از نظر علامه که: «و مضامین آیاتها تشهد أنها مدنیة، نزلت بعد الهجرة و ظاهرها أنها نزلت نجوما لا دفعة واحدة و إن كانت اغلب آیاتها غیر فاقدة للارتباط فیما بینها».^{۴۲}

برای ترتیب نزول نیز به سوره‌ی شعراء می‌توان اشاره نمود که علامه از وقوع آیه «وانذر عشیرتک الاقربین» (الشعراء، ۲۶/۲۱۴)، در آن و آیه «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین» (الحجر، ۱۵/۹۴) در سوره‌ی حجر، نزول سوره‌ی حجر پیش از سوره‌ی شعراء را استفاده کرده است.^{۴۳}

آنچه در این نوشتار گفته آمد تنها ارائه‌ی طریقی در چگونگی تبیین مباحث علوم قرآنی براساس و مبنای دیدگاه خود قرآن می‌باشد.



۱. مراد از علوم قرآنی همان معنای رایج و عام آن، یعنی مجموعه مسائل و بحث‌های مطرح در باره‌ی قرآن، می‌باشد.
۲. ر. ک، صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، منشورات رضی، چاپ پنجم، قم، ۱۳۶۳ ش/۴۳.
۳. ر. ک سید محمد باقر حجّتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷ ش/۷۶.
۴. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات الشریف الرضی - بیدار - عزیزی، ۳/۳۷.
۵. بدر الدین محمد بن عبد الله زركشى، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفه، بیروت - لبنان، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.
۶. سید محمد علی آیتازی، چهره پیوسته قرآن، نشر هستی نما، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰/۱۶۶.
۷. محمود بن عمر جار الله زمخشری، الکشاف، مکتبه العبیکان، چاپ اول، ۱۳۱۸ ق - ۱۹۹۸ م، ۵/۳۰۰.
۸. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۵/۲۱.
۹. جواد محدثی، آشنایی با علوم قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش/۵.
۱۰. البرهان فی علوم القرآن، ۱/۳۷۰.
۱۱. ملا عبد الله احمدیان، قرآن شناسی، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش/۲۶.

۱۲. فضل حسن عباس، اتقان البرهان فی علوم القرآن، دار القرآن، چاپ اول، ۱۹۹۷۰م/۵۴.
۱۳. محمد عمر الحاجی، علوم القرآن الکریم، دارالحافظ، چاپ دوم، ۲۰۰۱-۲۰۰۲/۳۰؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/ ۲۳؛ آشنایی با علوم قرآنی/ ۵ و ۶.
۱۴. ابو الفتوح رازی، محسن فیض کاشانی و محمد جواد بلاغی، هفده گفتار در علوم قرآنی، ترجمه، حسین حسینی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ش/۲۵، نقل از ابوالفتح رازی.
۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۱۷۱.
۱۶. البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۳۷۰.
۱۷. مباحث فی علوم القرآن/ ۲۱؛ قرآن شناسی/ ۲۶.
۱۸. محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، تحقیق و نگارش، محمود رجیبی، مؤسسه امام خمینی، چاپ اول، بهار ۷۶/۷۶.
۱۹. فهد بن عبد الرحمان بن سلیمان رومی، دراسات فی علوم القرآن الکریم، مکتبه التوبة، چاپ هفتم، ۱۳۱۹ ق/ ۲۷.
۲۰. برای اطلاع از موارد کاربرد و معنای هر یک از اسماء و اوصاف مذکور رجوع کنید به همان کتاب/ ۲۰-۶۱.
۲۱. آشنایی با علوم قرآن/ ۵۶.
۲۲. هفده گفتار در علوم قرآنی/ ۲۵.
۲۳. البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۳۷۳.
۲۴. عباس عزیزی، قرآن در قرآن، انتشارات نبوغ، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱/ ۵۷.
۲۵. قرآن شناسی/ ۲۶-۲۹.
۲۶. این دلیل را آقای احمدیان ذکر کرده است، همان.
۲۷. این استقصاء و دیگر موارد آن با استفاده از معجم المفهرس، محمدفؤاد عبدالباقی، انتشارات اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۴ صورت گرفته است؛ همچنین از برنامه کامپیوتری معجم کلمات قرآن بهره برده ایم.
۲۸. المیزان، ۱۶/ ۳۶۷.
۲۹. همان، ۱۵/ ۷۸.
۳۰. ر. ک، همان، ۲۰/ ۳۴۴ و ۲۵۲ و ۳۹۲ و ۴۰۱.
۳۱. همان/ ۳۷۸.
۳۲. همان/ ۴۴۸.
۳۳. همان/ ۳۵۸.
۳۴. همان/ ۴۰۹.
۳۵. همان، ۶/ ۲۹۷.
۳۶. ر. ک، همان، ۱۳/ ۵.
۳۷. همان، ۱۶/ ۲۴۸.
۳۸. همان، ۱۲/ ۲۰۳.
۳۹. همان، ۵/ ۱۶۰.
۴۰. همان، ۱۵/ ۲۴۹.
۴۱. همان، ۷/ ۵.
۴۲. همان، ۴/ ۱۳۸.
۴۳. همان، ۱۲/ ۹۴.

